

غزل شماره ۴

که سر به کوه و بیابان تو داده ای ما را	صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را
تفقدی کند طوطی سگر خارا	سگر فروش که عمرش در از باد چرا
که پرستی کنی عنده لب شیدا را	غور حسنت اجازت مکن داد ای گل
به بند و دام نگیرند مرغ دانا را	به خلق و لطف توان کرد صید اهل نظر
سهی قدان سیه چشم ماه سیارا	ندانم از چه سب رنگ آشنایی نیست
به یاد دار محبان باد پیارا	چو با حبیب نشینی و باده پیایی
که وضع مهر و وفا نیست روی زیبارا	جز این قدر نتوان گفت در جمال تو عیب
سرود زهره به رقص آورد میجارا	در آسمان نه عجب گر به گفته حافظ



ترج غزل

وزن غزل: مفاعلهن مفاعلهن فعلن (مجثث مئمن مخبون محذوف)

بیت اول

باد صبا با لطف و نرمی به آن آهوی زیبا بگو؛ که ما به خاطر تو سرگشته کوه و بیابان شده ایم.

سردادن: رها کردن، حیوانی رت در بیابان رها کردن.

رعنا در فارسی به معنی مطلق زیبا و خوش قامت است.

محبوب خود را به مناسبت زیبایی چشم و حرکات و تناسب اندام به غزال تشبیه کرده می گوید عشق این غزال آن گونه دیوانه ام کرده، که سر به کوه و بیابان گذاشته ام از باد صبا که به جانب شهر می وزد می خواهد تا حال او را به آن محبوب غزال مانند بگوید.

نکته در این است که شاعر که باید در شهر باشد، در کوه و بیابان است و غزال که باید در بیابان باشد، در شهر.

بیت دوم

نمی دانم چرا شکر فروش، که عمرش دراز باشد؛ از طوطی شکر خا حالی نمی پرسد.

شکر فروش: کسی که شکر می فروشد و مجازاً یار شیرین سخن یا شیرین لب است.

تفقد: جویا شدن، دلجویی کردن.

خا: از فعل خاییدن به معنی جویدن، خراشیدن. و شکر خا که صفت طوطی است یعنی شکننده و جونده شکر.

شکر در گذشته به معنی جسمی سخت مثل قند بوده که شکستن آن نیاز به دندان یا وسیله محکمی داشته است؛ و طوطی شکر خا، خود شاعر است به مناسبت سخن شیرین که در دهان دارد. از یار شیرین لب گله دارد که چرا از شاعر که مثل طوطی، عاشق شکر و شیرینی است حالی نمی پرسد - بوسه شکرینی به اون هدیه نمی کند، یا کلام شیرین نمی گوید.

بیت سوم

ای گل، گویا غرور زیبایی اجازه نمی دهد که از بلبل شوریده احوالی بپرسی.

می گوید زیبایی مورد تحسین مردم قرارت داده تحسین ها غروری در تو ایجاد کرده که توجه نداری از عاشق شوریده خود حالی بپرسی.

بیت چهارم

دل مردم بصیر و هوشیار را با خلق خوش و نرمخویی می توان بدست آورد؛ مرغ دانا را با دانه و دام نمی توان گرفت.

خلق: روش و اخلاق پسندیده.

مرغ دانا یا مرغک دانا یعنی مرغ هوشیار و کنایه از سیمرغ و طوطی نیز هست، ولی گمان نمی رود که در بیت اشاره به اینها داشته باشد، زیرا مفهوم کلی دانایی و بصیرت مطرح است و همان معنای لغوی مرغ دانا برای ادای این معنی کفایت می کند.

می گوید مردم بصیر و صاحب نظر با محبت و خلق خوش مجذوب می شوند، به نیرنگ نمی توان آنها را به دست آورد، چنانکه پرنده زیرک از دام می گریزد و با دام و دانه صید نمی شود.

ظبط خانلری و نسخه بدلهای آن «به بند و دام نگیرند...» است. ظبط ما بر اساس حافظ قدسی انجام شده است، زیرا بند و دام در واقع تکرار یک معنی است.

بیت پنجم

نمی دانم چرا در وجود آنها که قد و بالای زیبا، چشم سیاه و چهره مثل ماه دارند، روش آشنایی و رفاقت دیده نمی شود.

رنگ آشنایی: حالت یا نمود آشنایی.

بیت ششم

وقتی با دوستان می نشینی و باده گساری می کنی؛ دوستانی را که به کارهای بی نتیجه می پردازند، به یاد داشته باش.

بادپیما: کسی که کار بیهوده و عبث می کند.

می گوید هنگامی که با دوستان باده می نوشی، دوستان خیال پرداز را که از لذت ها بی خبرند، بیاد آور.

بیت هفتم

بر زیبایی تو غیر از این نمی توان ایرادی گرفت؛ که بر آن روی زیبا نشانه کوچکی از مهر و وفا نیست.

خال: نشانه، اثر کوچک، نقطه سیاهی که نمودار زیبایی است. و مراد از خال مهر و وفا در بیت اثر و نشانه کوچکی از مهر و وفاست.

می گوید همچنان که خال صورت را زیبا می کند، نشانه‌ای از مهر و وفا نیز بر جمال می افزاید و جمال تو تنها همین عیب را دارد که خالی - نشانه کوچکی - از محبت دران نیست.

مصراع اول بیت چنانکه علامه قزوینی یادآوری کرده، تقریباً لغت به لغت از این بیت سعدی تضمین شده است:

جز این قدر نتوان گفت بر جمال تو عیب که مهربانی از آن طبع و خو نمی آید.
ضبط مصراع دوم در حافظ خانلری و قزوینی «وضع مهر و وفا نیست» است، و ضبط ما بر اساس حافظ قدسی صورت پذیرفته است.

بیت هشتم

جای تعجب نیست اگر آواز زهره با کلمات شعر حافظ، عیسی مسیح را در آسمان به رقص آورد.
سماع: شنوایی، آواز، سرود.

زهره: «منجمان احکام نجوم این ستاره را «کوکب زنان و مردان و مخنثان و اهل زینت و تجمل و لهو و شادی و طرب و عشق و ظرافت و سخریه و سوگند دروغ نام داده اند ...»

نام دیگر زهره ناهید است و در اساطیر یونان بنام آفرودیت و نزد رومیان ونوس الهه عشق بوده است. نام دیگر آن بیدخت است و آن را مطربه فلک نیز نامند.»

سماع زهره: ساز و آواز زهره.

مسیحا: مسیح است که به گفته دکتر غنی «الف آن از عرب های بین النهرین مسیحی قبل از اسلام است. در زبان سریانی مسیح را مسیحا می گویند» و او به اعتقاد مسیحیان به آسمان رفته است. در باب رفتن

مسیح به آسمان رجوع شود به نسا (۴) آیات ۱۵۷ و ۱۵۸

شاعر مسیح را سمبل پاکی و طهارت و زهره را نماد نشاط و طرب انگیزی تلقی کرده، در جذابیت و تاثیر سخن خود می گوید اگر زهره در آسمان آوازی بخواند که کلمات آن از غزل های حافظ باشد شگفت آور

نیست که عیسی مسیح - آن نماد طهارت - را به رقص آورد.